

توصیف ساختمان فعل ساده در گویش لای زنگان داراب

حسن رنجبر^۱

چکیده

مردم روستای لای زنگان معتقدند اجدادشان از نقاط مختلفی از سرزمین پهناور ایران به این روستا آمده و در آن جا ساکن شده‌اند، ازین رو شاهد نوعی ادغام فرهنگی در این روستا هستیم. در این پژوهش که به افعال ساده این گویش اختصاص یافته است، روش گردآوری مطالب میدانی و کتابخانه‌ای بوده و روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است. در جستار پیش رو صد و نه فعل مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد نشانه مصدر در این گویش همانند فارسی رسمی «-ن» است و می‌توان افعال این گویش را همانند فارسی رسمی با توجه به همخوان پیش از نشانه مصدر به هشت گروه تقسیم کرد. برای به دست آوردن بن‌های ماضی و مضارع افعال، همانند فارسی رسمی رفتار می‌شود. با توجه به فرایندهایی چون ابدال و همگونی در این گویش، بسیاری از افعال دچار دگرگونی شده و از فارسی رسمی متمایز شده‌اند. مضارع مستمر از افعال ساده، در این گویش به چهار روش ساخته می‌شود. امروزه اکثر گویش‌وران، این زمان را همانند فارسی رسمی به کار می‌برند. زمان آینده نیز در این گویش همانند ساخت مضارع اخباری است. همچنین بن‌های ماضی و مضارع این افعال باعث زایش‌های زبانی بسیاری شده‌اند. چنان‌که در این پژوهش آمده است بسیاری از اسم ذات‌ها و صفت‌های این گویش از بن‌های ماضی و مضارع مشتق شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: داراب، گویش لای زنگانی، ماضی، مضارع، مشتق‌ها.

۱. مقدمه

لای‌زنگان –lây-zangân- ده بزرگی از دهستان کوهستان بخش داراب شهرستان فسا است که در ۵۴ کیلومتری خاور داراب قرار دارد. این روستا در کوهستان قرار دارد و سردسیری است و ۲۳۳۵ تن جمعیت دارد و همه شیعه فارسی‌اند (رزم‌آرا، ۱۳۳۰، جلد هفتم: ۲۱۰). شغل اکثر مردم این روستا از گذشته تا کنون باغداری و دامداری بوده است که «امروزه دامداری در این روستا بسیار از رونق افتاده است و می‌توان گفت به کلی از میان رفته است.» (نمیرانیان، رنجبر و حیدری، ۱۳۹۴: ۴).

قدیمی‌ترین فردی که در تحقیق خود از این روستا نام برده میرزا حسن حسینی فسایی در کتاب فارس‌نامه ناصری است: «معادن^۲ داراب دهاتی باشد که در کوهستان افتاده است و همه آن‌ها سردسیری و در زمستان برف نشین است و ناحیه آن معادن در جانب شرق شهر داراب افتاده، مانند معدن ارم و معدن برفدان و معدن خفر و گنبد و معدن لای‌زنگو و معدن نوايگان... معیشت اهالی این معادن همه از میوه‌های تر و خشک سردسیری و مویز و غنچه خشک گل سرخ است که همه حمل هندوستان کنند.» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۳۱۸).

هر یک از طایفه‌های این روستا بر این باورند که از نقطه‌ای از سرزمین پهناور ایران به این روستا آمده و در این مکان ساکن شده‌اند. از جمله: «عده‌ای از مردم اعتقاد دارند که از اطراف شهر کرمان به این نقطه آمده‌اند. در این میان گروهی روایت می‌کنند که از زابل به این منطقه آمده‌اند، عده‌ای نیز معتقدند که در یک لشکرکشی همراه با لطفعلی خان زند به این روستا آمده‌اند و...» (نمیرانیان، افضل و رنجبر، ۱۳۹۴: ۸۶۴ و ۸۶۵). عده‌ای نیز روایت می‌کنند که اجدادشان از اوز لار و روستاهای اطراف به این روستا آمده و ساکن شده‌اند. نیز برخی از افراد کهن‌سال روایت می‌کنند که «اولین گروهی که به این نقطه آمده‌اند، افرادی از همراهان و لشکریان تیمور لنگ بوده‌اند. برخی از افراد روستا نیز بر این باورند که این روستا در آغاز گبرنشین بوده و سپس افرادی از نقاط مختلف به این روستا آمده‌اند و ساکن شده‌اند. سپس بر گبریان چیره شده‌اند و آن‌ها را از این نقطه بیرون رانده‌اند.» (رنجبر، ۱۳۹۴: ۲ و ۳).

^۲-معادن، جمع معدن به معنی مکان، جایگاه و محل است. منظور از معادن داراب، دوازده ده یا روستا در کوهستان داراب است که در شرق داراب واقع شده و از قدیم به دوازده معدن کوهستان مشهور بوده و روستای لای‌زنگان، یکی از این معادن است.

صداقت‌کیش با توجه به سنگ قبری در قبرستان قدیمی این روستا بر این باور است که در دوران شاه عباس صفوی عده‌ای در این روستا زندگی می‌کرده‌اند. نیز با توجه به پیشوند «قاید» که بر روی برخی از سنگ قبرها حک شده است چنین نتیجه گرفته است که لرها به این روستا آمده‌اند چراکه «قاید» پیشوندی است که لرها به عنوان پیشوند اسم دارند (صداقت‌کیش، ۱۳۸۵: ۱۵). سلامی نیز معتقد است «گوش لای‌زنگانی گوش‌لری است که بیش از دویست سال است از سرزمین مادری خود (کهگیلویه و بویر احمد) دور افتاده است» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۳). با توجه به این سیر تاریخی روشن می‌شود که در این روستای هرچند کوچک، بسیاری از فرهنگ‌ها درهم آمیخته و در نهایت گوش واحدی به وجود آمده است که امروزه تمام مردم این روستا به گونه‌ای نسبتاً واحد بدان سخن می‌گویند.

۱-۱. بیان مسئله

فعل‌ها از گونه‌های فعال و زایای زبان به شمار می‌روند که تأثیر بسزایی در امر خبرگزاری دارند. پویایی و رشد زبان فارسی تا حد زیادی بسته به پیشوندها، پسوندها و مشتقات فعلی آن است. با توجه به اهمیت و ضرورت پرداختن به مبحث فعل در گوش‌های موجود، جستار پیش‌رو به افعال ساده گوش لای‌زنگانی اختصاص یافت. در گوش لای‌زنگانی تعداد افعال، زیاد و قواعد حاکم بر آن‌ها متنوع است. گرچه کاربرد افعال پیشوندی (با پیشوند وا) در این گوش بسیار گسترده است اما امروزه نسل جوان غالب افعال را بدون پیشوند به کار می‌برند.

«فعل کلمه‌ای است که بر انجام یافتن کاری، یا بودن حالتی در کسی یا چیزی، یا پدید آمدن حالتی تازه در کسی یا چیزی در زمان‌های گذشته یا حال یا آینده دلالت می‌کند» (ارژنگ، ۱۳۹۶: ۱۴۰). از نظر ساخت‌واژه، فعل پایه فعل و وندهای صرفی خاصی را شامل می‌شود و پایه فعل به یکی از مفاهیم کنش، حالت، دگرگونی و یا به ترکیبی از آن‌ها اشاره می‌کند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۹۴: ۵۱). افعال را از نظر ساختمان به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌کنند. خانلری افعال فارسی دری را به پنج گروه ساده، پیشوندی، مرکب، عبارت فعلی و ناگذر تقسیم کرده است (خانلری، ۱۳۹۲، جلد دوم: ۱۱۵). فعل ساده آن است که بن مضارع آن یک تکواژ باشد. به عبارت دیگر ملاک ساده بودن فعل، بن مضارع آن است (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۹: ۵۶).

این جستار در پی پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل است:

۱- آیا نشانه مصدر در گویش لای زنگانی همانند فارسی رسمی است و می‌توان افعال این گویش را همانند افعال فارسی رسمی دسته‌بندی کرد؟

۲- آیا در این گویش مشتقات فعلی نیز در کنار پیشوندها و پسوندها موجب زایش زبانی شده‌اند؟

۳- صرف زمان‌های فعلی در این گویش با فارسی رسمی چه تفاوت‌هایی دارد؟ و قواعد حاکم بر صرف این زمان‌ها کدامند؟

۴- گویشوران این گویش چگونه و براساس چه قواعدی بن‌های ماضی و مضارع را از مصدر به دست می‌آورند؟

۲-۱. روش پژوهش

مطالب این پژوهش به صورت میدانی و کتابخانه‌ای به دست آمده است. روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است. نگارنده پس از فیش برداری، یافته‌ها را دسته‌بندی و تحلیل کرده است. از آن‌جا که نگارنده از گویشوران این گویش است پس از گردآوری مطالب، افعال را به هفت گروه تقسیم کرده و به بررسی آن‌ها پرداخته است و از جمله بن‌های ماضی و مضارع تمام افعال را استخراج کرده است. نیز با توجه به واژه‌های گردآوری شده این گویش توسط نگارنده، برخی از اسم ذات‌ها و صفت‌هایی که از بن‌های فعلی مشتق شده‌اند را برای نمونه آورده است. سپس به صرف کردن یک فعل از هر هفت گروه در زمان‌های ماضی، مضارع، امر و نهی پرداخته است و برای طولانی نشدن مطلب به صرف اول شخص مفرد در هر زمان بسنده کرده است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

خوشبختانه تاکنون در بسیاری از گویش‌های ایرانی نو، پژوهش‌هایی پیرامون چند و چون فعل صورت گرفته است. برای نمونه: سیدهاشم خاتمی در کتاب «بررسی تطبیقی گویش کازرونی»، (۱۳۸۶)، در بخش سوم کتاب که مربوط به ساختمان دستوری گویش کازرونی است، به بررسی فعل و کاربرد هر یک از زمان‌های آن پرداخته است. لطفعلی خنجی در کتاب «دستور

زبان لارستانی بر مبنای گویش خنجی»، (۱۳۷۸)، در بخش چهارم کتاب به گونه‌ای مفصل در ۱۴۸ صفحه به بررسی فعل و صرف کردن افعال زیادی در زمان‌های مختلف پرداخته است. سعید حسام‌پور و عظیم جباره در کتاب «دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره‌سرخی»، (۱۳۹۰)، به طور مفصل به فعل و ویژگی‌های آن در گویش کوهمره‌سرخی پرداخته‌اند. مهدیه چراغیان در کتاب «دستور زبان سنگسری»، (۱۴۰۰)، بخش پایانی کتاب را به مقوله فعل اختصاص داده و در سی و پنج صفحه به ماده، زمان، وجه، نمود، باب، شخص، نشانه نفی و پیشوند فعلی پرداخته است. اما آنچه به پژوهش حاضر نزدیک‌تر و مرتبط‌تر است مقاله‌ای است با عنوان «گونه‌های مختلف فعل مضارع مستمر در گویش لای‌زنگانی»، (۱۳۹۶) نوشته نگارنده و اکبر صیادکوه. نگارندگان در این پژوهش به بررسی مضارع مستمر در گویش لای‌زنگانی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که در این گویش، مضارع مستمر به چهار روش کلی ساخته می‌شود که این چهار روش، هنگام صرف افعال پیشوندی به دوازده روش گسترش می‌یابد.

۲. گروه‌های فعلی، زیایایی افعال، شناسه‌ها و زمان‌های فعلی در گویش لای‌زنگانی

۲-۱. گروه‌های فعلی

در فارسی دری «ن» پسوند مصدر است. این نشانه مصدر در فارسی میانه an بوده که خود بازمانده tanai ایرانی باستان است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۲۰). همان گونه که خواهد آمد، نشانه مصدر در این گویش «ن» است و با فارسی رسمی تفاوتی ندارد. ازین‌رو با توجه به همخوانی قبل از نشانه مصدر، افعال بررسی شده در پژوهش پیش‌رو را به هفت گروه تقسیم کرده‌ایم.

۲-۱-۱. گروه یک؛ افعال مختوم به «یدن»

بن ماضی در افعال این گروه همچون فارسی معیار با حذف /an/ و بن مضارع آن‌ها با حذف /id/ از بن ماضی به دست می‌آید. تعداد افعال این گروه نسبت به دیگر گروه‌ها بسیار زیاد است. از افعال این گروه چهل و پنج فعل مورد بررسی قرار گرفت.

نمونه‌هایی از مصدر افعال این گروه

بن مضارع	بن ماضی	فارسی رسمی	لایزنگانی
pors پُرس	porsiδ پرسید	پرسیدن	پرسیدن porsiδan
perz پَرز	perziδ پرزید	ریز ریز شدن	پرزیدن perziδan
jerk جَرک	jerkiδ جرکید	پاره شدن	جرکیدن jerkiδan
jak جَک	jakiδ جَکید	پریدن / پرش کردن	جَکیدن jakiδan
molosk مُلَسک	moloskiδ مُلَسکید	لیز خوردن	مُلَسکیدن moloskiδan
torāš تُرَاش	torošīδ تُرَاشید	تراشیدن	تُرَاشیدن torošīδan
ter تَر	teriδ ترید	گوزیدن	تریدن teriδan
pel پِل	peḷiδ پلید	پرحرفی کردن	پلیدن peḷiδan
časp چَسپ	časpiδ چَسپید	چسبیدن	چسبیدن časpiδan
γolanč غَلَنچ	γolančiδ غَلَنچید	لیز خوردن	غَلَنچیدن γolančiδan
kuw کَوو	kuwiδ کووید	کوبیدن	کوویدن kuwiδan

در این گروه، فعل «تُرَسیدن» torossiδan به معنای قطع کردن یک چیز با ضربه زدن و کوبیدن چیزی مثل سنگ بر روی آن، به دو شکل به کار می‌رود:

الف-به شیوه دیگر فعل‌های گروه یک، از مصدر «تُرَسیدن» torossiδan بن ماضی «تُرَسید» torossiδ و بن مضارع «تُرَس» toros به دست می‌آورند. نکته این که برخی گویشوران همخوان /s/ را /ss/ تلفظ نمی‌کنند.

ب-از مصدر «تُرْسَن» torossan بن ماضی «تُرْس» toross و بن مضارع «تُرْس» toross را به دست می‌آورند که در نتیجه بن ماضی و مضارع آن به یک شکل است. در این روش نیز برخی گویشوان همخوان /s/ را /ss/ تلفظ نمی‌کنند.

۲-۱-۲. گروه دو؛ افعال مختوم به «دَن»

بن ماضی در فعل‌های این گروه با حذف /an/ از پایان مصدر و بن مضارع با حذف /d/ از پایان بن ماضی -مگر چند استثنا- به دست می‌آید. از افعال این گروه بیست و دو فعل مورد بررسی قرار گرفت.

نمونه‌هایی از مصدر افعال این گروه

لای‌زنگانی	فارسی رسمی	بن ماضی	بن مضارع
بردن bordan	بردن	بُرد bord	بر bar
پشاردن pešârdan	فشردن، چلاندن	پشارد pešârd	پشار pešâr
خارَنَن xâronnan	خارانندن	خارَن xâronn	خارون xârun
رَنَن ronnann	رانندن	رَن ronn	رون run
کَرَنَن koronnan	کاستن، کم کردن	کَرَن koronn	کرون korun
کَنَن kannan	کندن	کَن kann	کَن kan
کِرچَنَن kerčonnan	با چیزی چیزی را خارانندن	کِرچَن kerčonn	کِرچون kerčun
مَنَن monnan	ماندن	مَن monn	مون mun
نُشَنَن nošonnan	نشانندن	نُشَن nošonn	نُشون nošun

۱- در این گویش غالباً هنگامی که همخوان /n/ در مجاورت همخوان /d/ قرار می‌گیرد شاهد فرایند واجی همگونی هستیم. افعال این گروه نیز از این فرایند واجی مستثنا نیستند. مانند:

کندن /kandan/ ← [kannan]، راندن /rândan/ ← [ronnan]، کِرچاندن /kerčândan/ ← [kerčonnan]

۲-واکه بلند /â/ در افعالی مانند تکاندن، راندن و ماندن حذف شده است و واکه کوتاه [o] جایگزین آن شده است. شاید در نگاه اول چنین به نظر برسد که واکه بلند /â/ به واکه کوتاه /o/ تبدیل شده است اما از آن جا که این گویش و غالب گویش‌های ایرانی نو از زبان محاوره پیروی می‌کنند، باید گفت واکه بلند /â/ در این افعال ابتدا چنان که عادت زبان محاوره است به واکه بلند [u] تبدیل شده است و سپس در این گویش واکه بلند [u] به واکه کوتاه [o] تبدیل شده است.

فارسی رسمی	فارسی محاوره	گویش لای زنگانی
تکاندن	تکوندن	takonnān تَکَنَّن
راندن	روندن	ronnan رَنَّن
ماندن	موندن	monnan مَنَّن

۳-۱-۲. گروه سه؛ افعال مختوم به «ستن»

بن ماضی این افعال با حذف /an/ از پایان مصدر و بن مضارع آن‌ها با حذف /st/ از پایان بن ماضی -مگر چند استثنا- به دست می‌آید. از افعال این گروه، هفت فعل مورد بررسی قرار گرفت.

نمونه‌هایی از مصدر افعال این گروه

لای زنگانی	فارسی رسمی	بن ماضی	بن مضارع
تُونَسَن tonossan	توانستن	تُونَس tonoss	تون tun
خَوَاسَن xâssan	خواستن	خَوَاس xâss	خوا xâ
بَسَن bassan	بستن	بَس bass	بَن ban
نَشِسَن nešessan	نشستن	نَشِس nešess	شین šin

۱- واکه بلند /â/ در دو فعل «توانستن» و «دانستن» چنان که در افعال گروه دو گفته شد، ابتدا در محاوره به واکه [u] سپس در این گویش به واکه کوتاه [o] تبدیل شده است. نیز در بن مضارع این دو فعل، واکه بلند /â/ همانند زبان محاوره به [u] تبدیل شده است.

توان /tavân/ ← [tun] مانند: ایتونم i-tun-om = می توانم.

دان /dân/ ← [dun] مانند: ایدونم i-dun-om = می دانم.

۲- در این گویش هنگامی که همخوان /t/ پس از همخوان /s/ قرار بگیرد ویژگی انسدادی خود را از دست داده و ویژگی سایشی را از همخوان مجاور پیش از خود می گیرد. در افعال این گروه نیز با این نوع فرایند همگونی روبه رو هستیم:

دانستن /dânestan/ ← [donossan]، توانستن /tavânestan/ ← [tonossan]، خواستن /xâstan/ ← [xâssan] و نشستن /nešastan/ ← [nešessan]

۳- همخوان /h/ در بن مضارع فعل «خواستن» همانند محاوره حذف می شود.

خواه ← xa خواه مانند: ایخوام i-xâm = می خواهم.

۴- همخوان آغازین /n/ در بن مضارع فعل «نشستن» حذف می شود.

نشین ← šin مانند: ایشینم i-šîn-om = می نشینم.

۴-۱-۲. گروه چهار؛ افعال مختوم به «ادن»

بن ماضی افعال این گروه با حذف /an/ از پایان مصدر به دست می آید و با حذف /â/ از بن ماضی، بن مضارع به دست می آید. تعداد افعال این گروه کم است و در مجموع چهار فعل از افعال این گروه مورد بررسی قرار گرفت.

نمونه‌هایی از مصدر افعال این گروه

بن مضارع	بن ماضی	فارسی رسمی	لای‌زنگانی
د d	داد dâ:δ	دادن	دادن dâ:δan
فرس feres(s)	فرستاد feressâδ	فرستادن	فرستادن feressâδan
ن n	ناد nâ:δ	نهادن	نادن nâ:δan

۱- فعل «نهادن» در این گروه به شکل «نادن» nâ:δan به کار می‌رود. بن ماضی این فعل در گویش لای‌زنگانی «ناد» nâ:δ (=نهاد) و بن مضارع آن «ن» n (=نه) است.

ماضی ساده ← نادم nâ:δ-om = نهادم.

مضارع اخباری ← اینم i:-n-om = می‌نهم.

۲- فعل «افتادن» به شکل کهن آن به کار می‌رود. بن ماضی آن در این گویش «أفتید» oftîδ و بن مضارع آن «فت» ft است. برخی گویشوران این روستا واکه /o/ در آغاز بن ماضی این فعل را [u] تلفظ می‌کنند و در نتیجه بن ماضی این فعل را به شکل «وفتید» uftîδ به کار می‌برند. برای نمونه:

اوفتیدم اشی uftîδ-om a ši = افتادم پایین، پایین افتادم.

از متون کهن:

«لرزه بر اندام اوفتاده و دل...» (سعدی، ۱۳۸۴: ۹۵).

«چون کین او ز مرکز سفلی غلوی کرد/ از بیم لرزه بر فلک و اختر اوفتاد» (انوری، ۱۳۶۴: ۸۰).

«فغان از بلای عشق که در جانم اوفتاد/ تو گفستی خدنگ بود که در پرنیان گذشت» (خاقانی،

۱۳۱۶: ۷۲۹).

۵-۱-۲. گروه پنج؛ افعال مختوم به «ختن»

در افعال این گروه با حذف /an/ از پایان مصدر، بن ماضی به دست می‌آید و برای به دست آوردن بن مضارع باید پس از حذف /t/ از بن ماضی، همخوان /x/ را - جز چند استثنا- به /z/ بدل کرد. از افعال این گروه دوازده فعل مورد بررسی قرار گرفت.

نمونه‌هایی از مصدر افعال این گروه

بن مضارع	بن ماضی	فارسی رسمی	لای‌زنگانی
باز bâz	باخت bâxt	باختن، بازی کردن	باختن bâxtan
پرداز pardâz	پرداخت pardâxt	پرداختن	پرداختن pardâxtan
پز paz	پخت poxt	پختن	پختن poxtan
ریز riz	رخت rext	ریختن	رختن rextan
سوز suz	سُخت soxt	سوختن	سُختن soxtan
گوریز guriz	گوریخت gurixt	گریختن	گوریختن gurixtan

۱-واکه بلند /u/ در سه فعل «سوختن»، «دوختن» و «فروختن» به [o] تبدیل می‌شود. مصدر این سه فعل در این گویش به صورت «سُختن» soxtan، «دُختن» doxtan و «فُرختن» foroxtan به کار می‌رود.

۲- فعل «انداختن» در این گویش بیش‌تر به شکل «ناختن» nâxtan به کار می‌رود. برخی گویشوران نیز به شکل «نَاختن» ennâxtan به کار می‌برند. با توجه به آن‌چه دربارهٔ تبدیل خوشهٔ /nd/ به [nn] گفته شد (ر. ک: گروه دوم)، به عقیدهٔ بنده این فعل در ابتدا به صورت «انداختن» با تبدیل خوشهٔ /nd/ به [nn] (=eannâxtan) به کار می‌رفته است سپس واکهٔ /e/ از ابتدای آن افتاده است و در نتیجه فرایند همگونی آن نیز خنثی شده است و به شکل «ناختن» nâxtan درآمده است. بن ماضی این فعل به صورت «ناخت» nâxt و «نَاخت» ennâxt و بن مضارع آن به صورت «ناز» nâz به کار می‌رود.

۳- واکه بلند /i/ در دو فعل «بیختن» و «ریختن» به [e] تبدیل شده است. در نتیجه مصدر این دو فعل به صورت «بختن» bextan و «رختن» rextan به کار می‌رود. بن ماضی این دو فعل «بخت» bext و «رخت» rext و بن مضارع آن‌ها «بیز» biz و «ریز» riz است.

۴- فعل «دُختن» doxtan (=دوختن) در این گویش هم به معنای امروزی خود یعنی؛ «دوختن» و «دوزیدن» و هم به معنای کهن آن «دوشیدن» به کار می‌رود. این فعل در معنای «دوختن» و «دوزیدن» با بن ماضی «دُخت» doxt و بن مضارع «دوز» duz و در معنای «دوشیدن» با بن ماضی «دُخت» doxt و بن مضارع «دوش» duš به کار می‌رود. نکته این‌که این فعل در گویش لای زنگانی به معنای «دوختن» و «دوزیدن» بیش‌تر با پیشوند «وا» به کار می‌رود.

۶-۱-۲. گروه شش؛ افعال مختوم به «ودن»

در گویش لای زنگانی افعالی که در این گروه قرار می‌گیرند بسیار اندکند و همین دو سه مورد هم به سبب پرکاربرد بودن فرایند ابدال واکه /u/ به [i]، /udan/ به [iðan] تبدیل می‌شود. برای مثال:

پیمودن /peymudan/ ← [peymiðan]

۷-۱-۲. گروه هفت؛ افعال مختوم به «شتن»

در افعال این گروه با حذف /an/ از پایان مصدر، بن ماضی به دست می‌آید و برای به دست آوردن بن مضارع باید پس از حذف /t/ از پایان بن ماضی، /š/ را - جز چند استثنا- به /t/ تبدیل کرد. از افعال این گروه یازده فعل مورد بررسی قرار گرفت.

نمونه‌هایی از مصدر افعال این گروه

بن مضارع	بن ماضی	فارسی رسمی	لای زنگانی
بریز beriz	برشت berešt	برشتن	برشتن bereštan
دار dâ:r	داشت dâšt	داشتن	داشتن dâštan
سیرش sereš	سرشت serešt	سرشتن	سرشتن sereštan
کار kâ:r	کاشت kâšt	کاشتن	کاشتن kâštan

۱- فعل «شستن» که در فارسی رسمی، براساس کتاب دستور زبان انوری و گیوی احمدی در گروه سوم قرار می‌گیرد (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۳۴)، در این گویش در گروه ششم قرار می‌گیرد. مصدر این فعل در گویش لای‌زنگانی «شستن» *šoštān* است. بن ماضی آن «ششت» *šošt* و بن مضارع آن «شور» *šur* است. برخی از گویشوران این روستا به ویژه اهالی خَشَم بالا *xašam-e bâ:lâ* (=خشم علیا) این فعل را به صورت «شوشتن» *šuštan* با بن ماضی «شوشت» *šušt* به کار می‌برند که باید صورت درست این فعل را نیز همین صورت «شوشتن» بدانیم چراکه با قواعد گروه ششم کاملاً مطابقت دارد. اگر مصدر این فعل را «شوشتن» بدانیم، بن ماضی آن «شوشت» *šušt* و بن مضارع آن پس از حذف /t/ و بدل کردن /š/ به /t/، «شور» *šur* است. مصدر این فعل در فارسی میانه نیز *šustan* بوده است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۶۸). ناگفته نماند که تمام گویشوران لای‌زنگان بن مضارع این فعل را به صورت «شور» *šur* به کار می‌برند.

ریشه تلفظ *š* به جای *s* در این فعل را باید اختلاف صدای برخی از حروف در زبان‌های باستان و میانه دانست. «بیش‌تر شین‌های شمال در جنوب سین می‌شده است. از اینجا به جای «فرستادن» که در جنوب بوده در شمال «فرشتن» گفته می‌شده.» (کسروی، ۱۳۳۱: ۶).

۲- فعل «چشیدن» از گروه اول به صورت «چشتن» *češtān* نیز به کار می‌رود که می‌توان آن را در گروه شش جای داد. بن ماضی این فعل «چشت» *češt* و بن مضارع آن «چش» *češ* است.

۳- فعل «واشتن» *vâ-štān* با این‌که فعلی پیشوندی است، امروزه در میان گویشوران این روستا همانند فعلی ساده به کار می‌رود و گویی پیشوند آن جرئی از خود فعل است. بن ماضی این فعل «واشت» *vâšt* و بن مضارع آن «وال» *vâ:l* است. در واقع ریشه این فعل «هشتن»

۳- «خَشَم بالا» *xašam-e bâ:lâ* (خشم علیا) نام محله‌ای از لای‌زنگان است که از نظر جغرافیایی بالاتر از دیگر محله‌ها قرار گرفته و با لای‌زنگان فعلی حدود یک کیلومتر فاصله دارد. مردم این محل به سبب سیل سال ۱۳۷۱ که باعث فوت چند تن و ویرانی خانه‌ها شد، این نقطه را ترک کردند و در فاصله ۲۵ کیلومتری لای‌زنگان، «شهرک ولیعصر» را به وجود آوردند.

است که با توجه به کاربرد بسیار زیاد پیشوند «وا» در این گویش، به صورت «واهشتن» -vâ: heštan و سپس «واشتن» vâ-štan درآمده است. بن مضارع نیز از «هلیدن» بوده است که ابتدا به صورت «واهل» vâ:-hel و سپس «وال» vâ:l درآمده است. این مصدر در این گویش به دو معنا به کار می‌رود: الف-نگه داشتن. ب-اجازه دادن. در فرهنگ معین «هشتن» به معنای گذاشتن، رها کردن و ترک کردن (معین، ۱۳۸۵: ۱۶۴۷) و «هلیدن» نیز به معنای گذاشتن، فروگذاشتن، واگذاشتن و رها کردن آمده است (همان: ۱۶۵۲).

۸-۱-۲. گروه هشت؛ افعال مختوم به «فتن»

در این گویش همانند فارسی معیار با حذف /an/ از پایان مصدر افعال این گروه، بن ماضی به دست می‌آید و برای به دست آوردن بن مضارع، پس از حذف /t/ از آخر بن ماضی، همخوان /f/ به /b/ بدل می‌شود. در این گروه هشت فعل مورد بررسی قرار گرفت.

نمونه‌هایی از مصدر افعال این گروه

لای زنگانی	فارسی رسمی	بن ماضی	بن مضارع
بافتن bâftan	بافتن	بافت bâft	باف bâ:f
رفتن raftan	رفتن	رفت raft	ر r
گفتن goftan	گفتن	گفت goft	گُ go

۱- فعل «کوفتن» در این گویش با ابدال واکه بلند /u/ به واکه کوتاه [o] به صورت «کُفتن» koftan به کار می‌رود. بن ماضی این فعل «کُفت» koft است و بن مضارع آن با حذف همخوان /f/ «کُت» kot است. بسیاری از گویشوران نیز بن مضارع را به صورت «کوو» kuw به کار می‌برند.

نکته مهم و گفتنی این است که در فارسی معیار، از فعل «کوبیدن»، بن ماضی «کوبید» و بن مضارع «کوب» و از فعل «کوفتن»، بن ماضی «کوفت» و بن مضارع «کوب» را به دست می‌آورند. حسن انوری و حسن احمدی گیوی در کتاب «دستور زبان فارسی ۲» معتقدند: بن مضارع «کوف» در فعل «کوفتن» با ابدال /f/ به [b] به صورت «کوب» به کار می‌رود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۳۷). اما با توجه به آنچه در این پژوهش آمد، پیداست که «کوفتن» و

«کوبیدن» دو صورت جداگانه‌اند و هریک از این افعال، خود دارای بن‌های ماضی و مضارع جدای از یکدیگرند. اگرچه امروزه اهالی زبان فارسی و بسیاری از گویشوران گویش‌های ایرانی نو با توجه به تأثیرات متقابل، بن مضارع فعل‌های «کوفتن» و «کوبیدن» را به صورت «کوب» به کار می‌برند اما باید توجه داشته باشیم که در بسیاری از گویش‌های ایرانی نو بن مضارع این دو فعل را از هم متمایز می‌دانند و نیازی نیست تا با فرایند واجی ابدال، بن مضارع فعل «کوفتن» را همان بن مضارع فعل «کوبیدن» بدانیم.

چاه‌گونویی: می‌کوبد ← mikote (سلامی: ۱۳۹۰: ۳۰۲ و ۳۰۳). کلانی: می‌کوبد ← ti kot (سلامی: ۱۳۸۴: ۲۵۰ و ۲۵۱). اسکنانی: بکوب ← bokot (مصریان، ۱۳۹۹: ۹۵).

نکته دیگر این است که این فعل به ندرت در گویش لای‌زنگانی و برخی گویش‌های ایرانی نو به صورت «کتیدن» نیز به کار می‌رود.

۲- در این گویش فعل «پدفتن» padoftan به معنای ورم کردن با پیشوند «وا» نیز به کار می‌رود. بن ماضی این فعل «پدفت» padoft است و بن مضارع آن غالباً با پیشوند «وا» به صورت «واپدو» vâ:-padow و «وُایپدو» vâ-y-padow به کار می‌رود. برخی گویشوران نیز بن مضارع این فعل را به ندرت به شکل «پدو» padow به کار می‌برند.

۲-۲. زایش‌های زبانی

بن‌های ماضی و مضارع در زبان فارسی موجب زایش‌های زبانی گسترده‌ای همچون اسم، صفت و غیره شده‌اند. امروزه با ورود حجم زیادی از واژه‌ها و مفاهیم جدید در زبان فارسی، شایسته و واجب است که بیش از پیش به پیشوندها، پسوندها و عناصر پویایی چون بن‌های ماضی و مضارع توجه کنیم؛ چراکه از جمله راه‌های جلوگیری از ضعف زبان سترگ فارسی به کار بردن پیشوندها و پسوندها و گرفتن مشتق از بن‌های ماضی و مضارع افعال است.

گرچه پرداختن بدین مبحث از اهمیت بسیاری برخوردار است اما از حوصله چنین پژوهشی بیرون است و ما تنها به اسم‌ها و صفت‌هایی که از بن‌های ماضی و مضارع-در این گویش- زاییده (مشتق) شده‌اند می‌پردازیم.

۲-۱-۲ اسم

«اسم کلمه‌ای است که مستقیماً و مستقلاً نهاد (مسند الیه)، مفعول، متمم و منادا باشد و آن برای نامیدن شخص یا حیوانی یا چیزی یا مفهومی به کار می‌رود.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۸۰).

از میان اسم‌هایی که با بن ماضی یا مضارع ساخته (مشتق) شده‌اند تنها به برخی از اسم ذات‌ها در حد حوصله مبحث اشاره می‌شود.

۱- اسم برخی حیوانات:

باد $bâ\delta$ + خور (=بن مضارع از خوردن) + پسوند $-k$ ← بادخورک $bâ\delta-xor-ak$: نام پرنده‌ای شکاری است.

زمین + بُر (=بن مضارع از بریدن) + پسوند $-k$ ← زمین‌برک $zamin-bor-ak$: آب‌دزدک، «آب‌دزدک، نام حشره‌ای است که با دست‌های نیرومند خود، دالان‌هایی در زیر زمین می‌کند، از ریشه گیاهان تغذیه می‌کند و زیان فراوان می‌رساند.» (انوری و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۵).

کار + باف (=بن مضارع از بافتن) + پسوند $-u$ ← کاربافو $kâ:r-bâf-u$: عنکبوت.

گی : gi + غَلون (=بن مضارع از غلتاندن) ← گیغلون $gi:-\gamma alun$: سرگین غلتان.

۲- اسم مکان:

سُخت $soxt$ (=بن ماضی از سوختن) + پسوند $-ki$ ← سُختکی $soxt-aki$: نام منطقه‌ای در این روستاست.

گِل (به معنای خاک) + گَن (=بن مضارع از کندن) ← گل‌گَن $gel-kan$: مکانی که از آن جا خاکی مخصوص برای اندود بام، دیوار و امثال آن می‌آورند.

لای + گوریخت (=بن ماضی از گریختن) + های بیان حرکت ← لای‌گوریخته $loy-gurixt-$: نام منطقه‌ای در این روستاست.

۳- اسم آلت:

-اِشکن (=بن مضارع از اِشکستن) + های بیان حرکت ← اِشکنه eškan-a : قلم هیزم‌شکن.

-آش + پُلُو polô (=بن مضارع از پالودن) ← آشپلو âš-polô : آبکش، ظرفی مشبک که از آن مایعات عبور دهند.

-تَش taš (آتش) + گَش (=بن مضارع از کشیدن) ← تش‌گش taš-kaš : وسیله‌ای است معمولاً چوبین که با آن چوب‌های درون آتش و زغال‌های گداخته را جابه‌جا می‌کنند.

-تیز + بُر (=بن مضارع از بریدن) ← تیزبر tiz-bor : قلم هیزم‌شکن است.

-خار (به معنای علف و گیاه هرز) + گَن (=بن مضارع از کندن) ← خارکن xâr-kan : نوعی کلند است دارای دو سر که یکی تیز و کشیده و دیگری عریض چون تیشه است.

-در (اسم) + گیر (=بن مضارع از گرفتن) ← درگیر dar-gir : وسیله‌ای که با شاخ و برگ گیاهان می‌سازند و جلو در کپر، آغل و امثال این‌ها می‌گذارند و به این وسیله جلو عبور و مرور را می‌گیرند.

۴- اسم برخی اعضای بدن و برخی بیماری‌ها:

-ب + گردون (=بن مضارع از گردیدن) + پسوند -و u ← بگردونو be-gardun-u : محل اتصال استخوان ران و لگن خاصره است (رنجبر، ۱۳۹۶: ۳).

-ب + نشین (=بن مضارع از نشستن) + پسوند -و u ← بنشینو be-nešin-u : استخوان نشیمنگاه.

-بَر bar (سینه، آغوش) + سوز (=بن مضارع از سوختن) + پسوند -ک ← برسوزک bar-suz-ak : ترش کردن معده همراه با سوزش مری است (همان: ۸). این بیماری، سوزش مری است که اغلب با ترش شدن معده همراه است و هنگام آروغ، آبی ترش مزه از مری یا معده به دهان می‌آید.

۵- برخی اسامی در حوزه باغداری و آن چه مربوط به گیاهان می‌شود:

-اَشْکَال eškâl (=بز کوهی) + بَن ban (=بن مضارع از بستن) ← اشْکَال بَن eškâl-ban : گیاهی است که گویشوران لای زنگانی، آن را با این نام می‌شناسند. این نام بدین سبب به آن داده‌اند که بسیار محکم است و حتی اگر یک بز کوهی را با طنابی به آن ببندند نمی‌تواند فرار کند.

-بُر (=بن مضارع از بریدن) + های بیان حرکت ← بُرِه bor-a : درخت انگور تربیت شده، درخت انگوری که هر ساله با شیوه‌ای خاص، آن را هرس می‌کنند (صیادکوه و رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

-تَل tal (شاخ و برگ خشک گیاهان) + وَس vas (=بن ماضی از بستن با ابدال /b/ به [v]) ← تَلوَس tal-vas : حصار و دیواری که به دور باغ می‌کشند و روی آن را با شاخ و برگ درختان -به ویژه درختان خار دار- می‌پوشانند.

-تو + وُر (=بن مضارع از بریدن با ابدال /b/ به [v]) ← توور tu:-vor . نوعی هرس مخصوص درخت انگور.

-خَر + مَ + خور (=بن مضارع از خوردن) + پسوند -ک ← خرمخورک xar-ma-xor-ak : نام گیاهی است که گویشوران لای زنگانی، آن را بدین نام می‌شناسند.

-گُل + کُش (=بن مضارع از گشتن) + پسوند -ک ← گُل کُشک gol-koš-ak : پاجوش گل محمدی است و چون این پاجوش‌ها موجب می‌شوند که بوته اصلی ضعیف شود و از بین برود، این نام را بدان داده‌اند.

-نا + وُر (=بن مضارع از بریدن با ابدال /b/ به [v]) ← ناور nâ:-vor : درخت انگور تربیت نشده، درخت انگوری که به اختیار خود رشد می‌کند و گاهی آن را هرس می‌کنند (همان: ۱۱۱).

۶-اسامی دیگر:

آک-â:k (کام) + بن ban (=بن مضارع از بستن) ← آکبن â:k-ban : شیرۀ انگور (دوشاب) که به صورت بسیار غلیظ و تقریباً جامد، می‌پزند و آن را حب حب می‌کنند و به جای قند استفاده می‌کنند.

پا + ناز (=بن مضارع از انداختن) ← پاناز pâ:-nâz : ۱-هبه، آنچه داماد مجاناً به عروس می‌بخشد اعم از خانه، درخت و غیره. ۲-آنچه عروس در شب عروسی برای ورود به خانه داماد، می‌گیرد.

پنجه + کش (=بن مضارع از کشیدن) ← پنجه‌کش penja-kaš : نوعی گردۀ نان.

سه + زا (=بن مضارع از زاییدن) + ای ← سیزی se-ze-y : «بز ماده‌ای که سه بار زاییده باشد.» (نمیرانیان، رنجبر و حیدری، ۱۳۹۴: ۷).

کله kalla (سر) + بن ban (=بن مضارع از بستن) ← کله‌بن kalla-ban : افسار.

نری + باز (=بن مضارع از باختن) ← نری‌باز nari-bâz : «بز ماده‌ای که با وجود آمیزش با بز نر، آبستن نمی‌شود.» (همان: ۱۷).

۲-۲-۲. صفت

روش‌های ساختن صفت از مصدرها، بن‌های ماضی و مضارع زیاد و متنوع است و هدف ما بیان همه آن‌ها نیست چراکه مقوله صفت بسیار گسترده است و در چنین حوصله‌ای تنگ نمی‌گنجد. ازین‌رو برای نشان دادن قوت زایش زبانی این مصادر و بن‌های ماضی و مضارع به چند مورد برای نمونه اشاره و بسنده می‌کنیم.

نا + بن مضارع

نا + پز (=بن مضارع از پختن) + پسوند -ک ← ناپزک nâ:-paz-ak : آنچه پخته نمی‌شود. مثلاً برخی از دانه‌های عدس که برعکس دیگر دانه‌ها پخته نمی‌شوند.

نا + رُف (=بن مضارع از رویدن) ← نازُف nâ:-rof : رویده نشده، جارو نشده.

مَ + بن مضارع

مَ + سوز (=بن مضارع از سوختن) ← مَسوز ma-suz : آن چه سوخته نمی‌شود.

مَ + شکن (=بن مضارع از شکستن) ← مَشکن ma-škan : آن چه نمی‌شکند.

مَ + ساز (=بن مضارع از ساختن) ← مَساز ma-sâ:z : ناسازگار.

بن مضارع + اون

-ترس (=بن مضارع از ترسیدن) + پسوند ون ← ترسون tars-un : ترسان.

-کن (=بن مضارع از کندن) + پسوند ون ← کنون kan-un : گنان.

-مال (=بن مضارع از مالیدن) + پسوند ون ← مالون mal-un : مالان.

بن ماضی + های بیان حرکت ← صفت مفعولی

گروه	بن ماضی + هـ	صفت مفعولی	آوانگاری	فارسی رسمی
۱	پرزید perzið + ه	پرزیده	perzið-a	آرد شده
۲	کِرچَن kerčonn + ه	کِرچَنه	kerčonn-a	خاراندۀ شده
۳	اِشکس eškass + ه	اِشکسّه	eškass-a	شکسته
۴	افتید oftidi + ه	افتیده	oftidi-a	افتاده
۵	سُخت soxt + ه	سُخته	soxt-a	سوخته
۶	برشت berešt + ه	برشته	berešt-a	برشته
۷	پدفت paðoft + ه	پدفته	paðoft-a	ورم کرده

مصدر + ی ← صفت لیاقت

گروه	مصدر + ی	صفت لیاقت	آوانگاری	فارسی رسمی
۱	پلکیدن pelqiðan + ی	پلکیدنی	pelqiðan-i	له شدنی
۲	هردن hardan + ه	هردنی	hardan-i	آن چه بتوان آن را

آرد کرد			ی	
دانستنی	donossan-i	دنستنی	دُنستن donossan ی +	۳
نهادنی، گذاشتنی	nâðan-i	نادنی	نادن nâ:ðan ی +	۴
دوختنی	doxtan-i	دُختنی	دُختن doxtan ی +	۵
نوشتنی	neveštan-i	نوشتنی	نوشتن neveštan ی +	۶
بافتنی	bâftan-i	بافتنی	بافتن bâftan ی +	۷

ب + بن مضارع ← صفت فاعلی

فارسی معیار	آوانگاری	صفت فاعلی	ب + بن مضارع	گروه
بچپ، چپنده	be-čap	بچپ	بچپ čap	۱
بکن، کنده	be-kan	بکن	بکن kan	۲
بنشین، نشیننده	be-šin	بنشین	بنشین šin	۳
بده، دهنده	be-ðe	بده	بده ðe	۴
بسوز	bo-suz	بسوز	بسوز suz	۵
بشوی، شوینده	bo-šur	بشور	بشور šur	۶
بیاف، بافنده	bo-vâf	بواف	بواف bâf	۷

۲-۳. شناسه‌های این گویش

فارسی معیار	آوانگاری	گویش لای‌زنگانی	شخص
م -	om	م -	اول شخص مفرد
ی -	i	ی -	دوم شخص مفرد
-	-	-	سوم شخص مفرد
یم -	im	یم -	اول شخص جمع

دوم شخص جمع	- یت / - ین	it/ in	- ید
سوم شخص جمع	- ِن	en	- َند

۲-۴. صرف زمان های فعلی

۲-۴-۱. صرف زمان های ماضی

ماضی ساده ← بن ماضی + شناسه‌ها

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	چَنیدم	čaniδ-om	پاشیدم
۲	مِلَقنم	melqonn-om	قورت دادم
۳	دُنسَم	donoss-om	دانستم
۴	فِرَسادَم	feressâδ-om	فرستادم
۵	دُختَم	doxt-om	دوشیدم
۶	گَذشتَم	gozašt-om	گذشتم
۷	کُفتَم	koft-om	کوفتم

ماضی نقلی ← بن ماضی + شناسه‌ها + e

در این گویش برای ساختن ماضی نقلی ابتدا بن ماضی به اضافه شناسه‌ها می‌شود سپس های بیان حرکت (e) بدان افزوده می‌شود (رنجبر، ۱۳۹۴: ۷). کلباسی این «های» مذکور را گونه‌ای از «است» دانسته و معتقد است در برخی از لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی به هنگام صرف زمان ماضی نقلی «e»، «a» و «en» در پایان قرار می‌گیرد که همگی گونه‌هایی از «است» به شمار می‌آیند. با توجه به پژوهش کلباسی تحت عنوان «گذشته نقلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی» پیداست که در گویش لای زنگانی نیز برای صرف ماضی نقلی همانند گویش‌هایی از قبیل کردی روستای حریر، لکی دره شهر، لری بختیاری مسجد سلیمان، لری بویراحمد و امثال این‌ها رفتار می‌شود (کلباسی، ۱۳۸۱: ۷۷). در این میان صرف این زمان فعلی در گویش لای زنگانی بیش تر به لری بختیاری و لری بویراحمد شباهت دارد.

نکته این که «e» در دوم شخص مفرد چون پس از مصوت بلند /i/ می‌آید، همخوان /y/ میانجی می‌شود.

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	چَنیدُمه	čaniδ-om-e	پاشیده‌ام
۲	مِلَقُنُمه	melqonn-om-e	قورت داده‌ام
۳	دُنُسُمه	donoss-om-e	دانسته‌ام
۴	فِرَسَاڈُمه	feressâδ-om-e	فرستاده‌ام
۵	دُوختُمه	doxt-om-e	دوشیده‌ام
۶	گَذشْتُمه	gozašt-om-e	گذشته‌ام
۷	کُفْتُمه	koft-om-e	کوفته‌ام

ماضی استمراری ← جزء پیشین «ای» + i بن ماضی + شناسه‌ها

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	ایچَنیدُم	i-čaniδ-om	می‌پاشیدم
۲	ایمِلَقُنُم	i-melqonn-om	قورت می‌دادم
۳	ایدُنُسُم	i-donoss-om	می‌دانستم
۴	ایفِرَسَاڈُم	i-feressâδ-om	می‌فرستادم
۵	ایدُوختُم	i-doxt-om	می‌دوشیدم
۶	ایگَذشْتُم	i-gozašt-om	می‌گذشتم
۷	ایکُفْتُم	i-koft-om	می‌کوفتم

ماضی نقلی مستمر ← جزء پیشین «ای» + i بن ماضی + شناسه‌ها + e

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	ایچَنیدُمه	i-čaniδ-om-e	می‌پاشیده‌ام

قورت می داده‌ام	i-melqonn-om-e	ایمِلْقَنَّمَه	۲
می دانسته‌ام	i-donoss-om-e	ایدُنُسَّمَه	۳
می فرستاده‌ام	i-feressâδ-om-e	ایفِرَسَّادَمَه	۴
می دوشیده‌ام	i-doxt-om-e	ایدُخْتَمَه	۵
می گذشته‌ام	i-gozašt-om-e	ایگَزَشْتَمَه	۶
می کوفته‌ام	i-koft-om-e	ایکُفْتَمَه	۷

ماضی بعید ← بن ماضی + ه (=صفت مفعولی) + ماضی ساده فعل «بودن»

فعل «بود» در ماضی بعید با ابدال همخوان /b/ به [v] و ابدال واکه /u/ به [i] به صورت «وید» viδ تلفظ و صرف می‌شود. این دو ابدال از جمله ابدال‌های پربسامد این گویش است. نکته قابل توجه این‌که در ماضی بعید و ماضی التزامی بر خلاف ماضی نقلی و ماضی نقلی مستمر، صفت مفعولی همانند فارسی معیار است و شناسه‌ها بر های بیان حرکت مقدم نمی‌شوند. دلیل هم این است که «بودن» در ماضی بعید و «باشیدن» در مضارع التزامی صرف می‌شود و شناسه‌ها همراه با «بودن» و «باشیدن» می‌آیند (رنجبر، ۱۳۹۴: ۱۰ و ۱۱).

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	چَنیدِه ویدم	čaniδ-a viδ-om	پاشیده بودم
۲	مِلْقَنَه ویدم	melqonn-a viδ-om	قورت داده بودم
۳	دُنَسَه ویدم	donoss-a viδ-om	دانسته بودم
۴	فِرَسَّادِه ویدم	feressâδ-a viδ-om	فرستاده بودم
۵	دُخْتِه ویدم	doxt-a viδ-om	دوشیده بودم
۶	گَزَشْتِه ویدم	gozašt-a viδ-om	گذشته بودم
۷	کُفْتِه ویدم	koft-a viδ-om	کوفته بودم

ماضی ابعَد ← بن ماضی + ه (=صفت مفعولی) + ماضی نقلی «بودن»

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	چَنیدِه ویدْمِه	čaniδ-a viδ-om-e	پاشیده بوده‌ام
۲	مِلَقَنَه ویدْمِه	melqonn-a viδ-om-e	قورت داده بوده‌ام
۳	دُنَسَه ویدْمِه	donoss-a viδ-om-e	دانسته بوده‌ام
۴	فِرَسَادِه ویدْمِه	feressâδ-a viδ-om-e	فرستاده بوده‌ام
۵	دُخْتِه ویدْمِه	doxt-a viδ-om-e	دوشیده بوده‌ام
۶	گَذْشْتِه ویدْمِه	gozašt-a viδ-om-e	گذشته بوده‌ام
۷	کُفْتِه ویدْمِه	koft-a viδ-om-e	کوفته بوده‌ام

ماضی التزامی ← بن ماضی + ه (=صفت مفعولی) + مضارع ساده «باشیدن»

در فعل «باشیدن» همخوان /b/ به [v] تبدیل می‌شود و به شکل «واش» vâš به کار می‌رود.

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	چَنیدِه واشْم	čaniδ-a vâš-om	پاشیده باشم
۲	مِلَقَنَه واشْم	melqonn-a vâš-om	قورت داده باشم
۳	دُنَسَه واشْم	donoss-a vâš-om	دانسته باشم
۴	فِرَسَادِه واشْم	feressâδ-a vâš-om	فرستاده باشم
۵	دُخْتِه واشْم	doxt-a vâš-om	دوشیده باشم
۶	گَذْشْتِه واشْم	gozašt-a vâš-om	گذشته باشم
۷	کُفْتِه واشْم	koft-a vâš-om	کوفته باشم

ماضی مستمر ← ماضی ساده «داشتن» + جزء پیشین «ای» i + بن ماضی + شناسه‌ها

به ندرت برخی گویشوران برای ساختن ماضی مستمر، از «دُکاره» dokâ:r-e و «دُکاری» dokar-i (روش جیم و دال) که در مضارع مستمر خواهد آمد (ر.ک: مضارع مستمر) استفاده می‌کنند که در نتیجه صرف ماضی مستمر با مضارع مستمر همانند خواهد شد.

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	داشتمُ ایچنیدمُ	dâšt-om i-čaniδ-om	داشتم می‌پاشیدم
۲	داشتمُ ایملقنمُ	dâšt-om i-melqonn-om	داشتم قورت می‌دادم
۳	داشتمُ ایدنُسم	dâšt-om i-donoss-om	داشتم می‌دانستم
۴	داشتمُ ایفرسادمُ	dâšt-om i-feressâδ-om	داشتم می‌فرستادم
۵	داشتمُ ایدوختمُ	dâšt-om i-doxt-om	داشتم می‌دوشیدم
۶	داشتمُ ایگذشتمُ	dâšt-om i-gozašt-om	داشتم می‌گذشتم
۷	داشتمُ ایکُفتم	dâšt-om i-koft-om	داشتم می‌کوفتم

۲-۴-۲. صرف زمان‌های مضارع

مضارع اخباری ← جزء پیشین «ای» i + بن مضارع + شناسه‌ها

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	ایچنمُ	i-čan-om	می‌پاشم
۲	ایملقونمُ	i-melqun-om	قورت می‌دهم
۳	ایدونمُ	i-dun-om	می‌دانم
۴	ایفرسم	i-feres(s)-om	می‌فرستم
۵	ایدوشمُ	i-duš-om	می‌دوشم
۶	ایگذرمُ	i-g(o)zar-om	می‌گذرم
۷	ایکتمُ	i-kot-om	می‌کوبم

مضارع التزامی ← جزء پیشین «بی» + بن مضارع + شناسه‌ها

نکته: جزء پیشین «ب» در مضارع التزامی، قبل از برخی افعال به صورت be و قبل از برخی افعال به صورت bo به کار می‌رود و باید آن را همگونی واکه‌ای بدانیم. این ویژگی در فارسی معیار نیز صادق است. «bo» برای هم‌آهنگی مصوت‌ها است و وقتی ظاهر می‌شود که ستاک حال دارای مصوت /o/ باشد. be در شرایطی ظاهر می‌شود که خاص be یا biy نباشد.» (باطنی، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	بِچَنَم	be-čan-om	پیشم
۲	بِمَلقُونَم	be-melqun-om	قورت بدهم
۳	بُدُونَم	bo-δun-om	بدانم
۴	بِفِرِسم	be-feres-om	بفرستم
۵	بُدوشَم	bo-δuš-om	بدوشم
۶	بِگذَرَم	bo-g(o)zar-om	بگذرم
۷	بُکَتَم	bo-kot-om	بکوبم

مضارع مستمر

مضارع مستمر از افعال ساده در این گویش به چهار روش ساخته می‌شود:

الف- مضارع ساده فعل «داشتن» + جزء پیشین «ای» + i + بن مضارع + شناسه‌ها. امروزه این روش از دیگر روش‌ها پرکاربردتر است و غالب گویشوران، این روش را به کار می‌برند.

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	دارم ایچَنَم	dâr-om i-čan-om	دارم می‌پاشم
۲	دارم ایملقُونَم	dâr-om i-melqun-om	دارم قورت می‌دهم
۳	دارم ایدُونَم	dâr-om i-dun-om	دارم می‌دانم
۴	دارم ایفرِسم	dâr-om i-feres-om	دارم می‌فرستم

دارم می دوشم	dâr-om i-duš-om	دارم ایدوشم	۵
دارم می گذرم	dâr-om i-g(o)zar-om	دارم ایگذرم	۶
دارم می کوبم	dâr-om i-kot-om	دارم ایکتم	۷

ب- «دکار» dokâr + جزء پیشین «ای» i + بن مضارع + شناسه‌ها.

صرف مضارع ساده «داشتن» به شکل «دکار»

شخص	گویش لای - زنگانی	آوانگاری	فارسی معیار
اول شخص مفرد	دُکارم	dokâr-om	دارم
دوم شخص مفرد	دُکاری	dokâr-i	داری
سوم شخص مفرد	دُکاره	dokâr-e	دارد
اول شخص جمع	دُکاریم	dokâr-im	داریم
دوم شخص جمع	دُکاریت/ دُکارین	dokâr-it/ dokâr-in	دارید
سوم شخص جمع	دُکارن	dokâr-en	دارند

به نظر می‌رسد «دکارم» گونه‌ای دیگر از «دارم» باشد. این روش کم‌کاربردتر از دیگر روش‌ها است و بیش‌تر توسط افراد کهن‌سال کاربرد دارد.

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	دُکارم ایچنم	dokâr-om i-čan-om	دارم می‌پاشم
۲	دُکارم ایملقونم	dokâr-om i-melqun-om	دارم قورت می‌دهم
۳	دُکارم ایدونم	dokâr-om i-dun-om	دارم می‌دانم

دارم می فرستم	dokâr-om i-feres-om	دُکارُم ایفرسم	۴
دارم می دوشم	dokâr-om i-duš-om	دُکارُم ایدوشُم	۵
دارم می گذرم	dokâr-om i-g(o)zar-om	دُکارُم ایگذرُم	۶
دارم می کوبم	dokâr-om i-kot-om	دُکارُم ایکتُم	۷

ج- «دُکاره» dokâr-e (=سوم شخص مفرد از «دُکار») + جزء پیشین «ای» i + بن مضارع + شناسه‌ها. در این روش «دکار» صرف نمی‌شود و برای تمام شماره‌ها به صورت «دکاره» به کار می‌رود.

فارسی معیار	آوانگاری	اول شخص مفرد	گروه
دارم می پاشم	dokâr-e i-čan-om	دُکاره ایچَنُم	۱
دارم قورت می دهم	dokâr-e i-melqun-om	دُکاره ایملقونُم	۲
دارم می دانم	dokâr-e i-dun-om	دُکاره ایدونُم	۳
دارم می فرستم	dokâr-e i-feres-om	دُکاره ایفرسم	۴
دارم می دوشم	dokâr-e i-duš-om	دُکاره ایدوشُم	۵
دارم می گذرم	dokâr-e i-g(o)zar-om	دُکاره ایگذرُم	۶
دارم می کوبم	dokâr-e i-kot-om	دُکاره ایکتُم	۷

د- «دکاری» dokar-i (=دوم شخص مفرد از «دُکار») + جزء پیشین «ای» i + بن مضارع + شناسه‌ها. در این روش نیز «دکار» صرف نمی‌شود و برای تمام شماره‌ها به صورت «دکاری» به کار می‌رود.

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	دُکاری ایچنُم	dokər-i i-čan-om	دارم می پاشم
۲	دُکاری ایملقونُم	dokər-i i-melqun-om	دارم قورت می دهم
۳	دُکاری ایدونُم	dokər-i i-dun-om	دارم می دانم
۴	دُکاری ایفرسم	dokər-i i-feres-om	دارم می فرستم
۵	دُکاری ایدوشُم	dokər-i i-duš-om	دارم می دوشم
۶	دُکاری ایگذرُم	dokər-i i-g(o)zar-om	دارم می گذرم
۷	دُکاری ایکتُم	dokər-i i-kot-om	دارم می کوبم

«به‌طور کلی مضارع مستمر در این گویش به چهار روش ساخته می‌شود اما برای به‌دست آوردن مضارع مستمر از افعال پیشوندی، این چهار روش با توجه به گونه‌های مختلف صرف شدن صیغه‌هایی مانند ماضی استمراری، مضارع اخباری و غیره گسترده‌تر می‌شوند.» (رنجبر و سیادکوه، ۱۳۹۶: ۲). شایان یاد است که برای به دست آوردن مضارع مستمر از افعال پیشوندی، این چهار روش تا دوازده شکل گسترش می‌یابد (همان).

۲-۴-۳. آینده

آینده در این گویش همانند ساخت مضارع اخباری است (ر. ک: مضارع اخباری).

۲-۴-۴. امر

دوم شخص مفرد ← جزء پیشین «ب» + بن مضارع

دوم شخص جمع ← جزء پیشین «ب» + بن مضارع + شناسه

جزء پیشین «ب» برای ساختن امر، همچون مضارع التزامی (ر. ک: مضارع التزامی) قبل از برخی افعال به صورت be و قبل از برخی افعال به صورت bo به کار می‌رود.

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	بِچَن	be-čan	بپاش
۲	بِمَلقون	be-melqun	قورت بده
۳	بُدون	bo-δun	بدان
۴	بِفرس	be-feres	بفرست
۵	بُدوش	bo-δuš	بدوش
۶	بگذر	bo-g(o)zar	بگذر
۷	بُکَت	bo-kot	بکوب

۲-۴-۵. نهی؛ امر منفی

دوم شخص مفرد ← «مَ» یا «نَ» + بن مضارع

دوم شخص جمع ← «مَ» یا «نَ» + بن مضارع + شناسه

نکته این که نشانه نهی «مَ» امروزه در این گویش بسیار کم کاربرد است و گاهی افراد کهن سال روستا آن را به کار می‌برند.

گروه	اول شخص مفرد	آوانگاری	فارسی معیار
۱	مِچَن / نِچَن	ma-čan/ na-čan	نپاش
۲	نَمَلقون	na-melqun	قورت نده
۳	مَدون / نَدون	ma-δun/ na-δun	ندان
۴	مَفرس / نَفرس	ma-feres/ na-feres	نفرست
۵	مَدوش / نَدوش	ma-δuš/ na-δuš	ندوش
۶	مگذر / نگذر	ma-g(o)zar/ na-g(o)zar	نگذر
۷	مَکَت / نَکَت	ma-kot/ na-kot	نکوب

۳. نتیجه گیری

از آن جا که طی سالیان متمادی افرادی از نقاط مختلف با فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون به این روستا آمده و ساکن شده‌اند، شاهد نوعی ادغام فرهنگی هستیم. شیوه‌های متفاوت برای صرف زمان‌های فعلی نشانه‌ای آشکار بر این ادغام فرهنگی است. در این جستار صد و نه فعل ساده مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. تعداد اندکی از این افعال مخصوص گویش لای زنگانی‌اند و رد پایشان را نه در فارسی رسمی و نه در گویش‌های ایرانی نو می‌توان یافت. برخی دیگر با تغییراتی که در این گویش کرده‌اند از فارسی رسمی و سایر گویش‌ها متمایز شده‌اند و برخی نیز همانند فارسی رسمی‌اند.

نشانه مصدر در این گویش همانند فارسی رسمی «-ن» است و می‌توان افعال این گویش را همانند فارسی رسمی با توجه به همخوان پیش از نشانه مصدر به هشت گروه تقسیم کرد. برای به دست آوردن بن‌های ماضی و مضارع افعال، همانند فارسی رسمی رفتار می‌شود. با توجه به فرایندهایی چون ابدال و همگونی در این گویش، بسیاری از افعال دچار تغییرات شده‌اند و از فارسی رسمی متمایز شده‌اند. برای مثال در برخی افعال، واکه کوتاه [o] جای واکه بلند /â/ را گرفته است. از آن جا که این گویش و غالب گویش‌های ایرانی نو از زبان محاوره پیروی می‌کنند، باید گفت در گویش لای زنگانی واکه بلند /â/ در این افعال ابتدا چنان که عادت زبان محاوره است به واکه بلند /u/ تبدیل شده است سپس در این گویش، واکه بلند /u/ به واکه کوتاه [o] تبدیل شده است.

مضارع مستمر از افعال ساده، در این گویش به چهار روش ساخته می‌شود. امروزه اکثر گویشوران، این زمان را همانند فارسی رسمی به کار می‌برند و پیش‌بینی می‌شود تا یکی دو دهه آینده، اثری از سه روش دیگر باقی نماند. زمان آینده نیز در این گویش همانند ساخت مضارع اخباری است یعنی؛ آینده و مضارع اخباری به یک صورت ساخته می‌شوند.

بسیاری از بن‌های فعلی این گویش موجب زایش‌های زبانی شده‌اند. چنان‌که در این پژوهش آمد بسیاری از اسم ذات‌ها و صفت‌های این گویش از بن‌های ماضی و مضارع مشتق شده‌اند.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۵)، *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- ارژنگ، غلامرضا، (۱۳۹۶) *دستور زبان فارسی امروز*، چاپ نهم، تهران: قطره.
- انوری، اوحدالدین محمد، (۱۳۶۴)، *دیوان انوری*، به کوشش سعید نفیسی، تهران: انتشارات سکه، چاپ سوم.
- انوری، حسن و گیوی احمدی، حسن (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی ۲*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فاطمی.
- انوری، حسن و همکاران، (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۶)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، چاپ سی و سوم، تهران: امیرکبیر.
- حسینی فسائی، میرزاحسن (۱۳۶۷)، *فارس نامه ناصری*، به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- خاقانی، ابراهیم بن علی، (۱۳۱۶)، *دیوان خاقانی شروانی*، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی، تهران: سعادت.
- خانلری، پرویز (۱۳۹۲)، *تاریخ زبان فارسی*، جلد دوم، چاپ نهم، تهران: نشر نو.
- رزم‌آرا، حسینعلی (۱۳۳۰)، *فرهنگ جغرافیایی ایران*، جلد هفتم، تهران: چاپخانه ارتش.
- رنجبر، حسن (۱۳۹۴)، «کارکردهای پیشوند «وا» در افعال لای‌زنگانی و تأثیر آن در صرف فعل»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی‌سرایان ایران زمین..

رنجبر، حسن، (۱۳۹۶)، «گویش لای زنگانی؛ واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به اجزای بدن و بیماری‌ها»، دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رنجبر، حسن، صیادکوه، اکبر، (۱۳۹۶)، «گونه‌های مختلف فعل مضارع مستمر در گویش لای زنگانی»، دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سعدی شیرازی، (۱۳۸۴)، کلیات سعدی، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، تهران: شقایق.

سلامی، عبدالنبی، (۱۳۸۴)، گنجینه گویش شناسی فارس، دفتر دوم، تهران: نشر آثار.

سلامی، عبدالنبی، (۱۳۹۰)، گنجینه گویش شناسی فارس، دفتر ششم، تهران: نشر آثار.

صداقت کیش، جمشید، (۱۳۸۵)، «سفر سوم فرگ و مزيجان»، ماهنامه بین‌المللی میراث فرهنگی و گردشگری، سال دوم، شماره ۱۵، ص ۱۵.

صیادکوه، اکبر و رنجبر، حسن، (۱۳۹۲)، «واژه‌ها و اصطلاحات کم کاربرد باغداری در لای زنگان فارس»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال سوم، شماره دوم، صص ۹۹ تا ۱۲۴.

کسروی، احمد، (۱۳۳۱)، کافنامه، گردآوری یحیی زکاء، چاپ دوم، تهران.

کلباسی، ایران، (۱۳۸۱)، «گذشته نقلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی»، نخستین همایش ملی ایران شناسی.

مشکوه‌الدینی، مهدی، (۱۳۹۴)، دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی، چاپ هفتم، تهران: سمت.

مصریان، علی، (۱۳۹۹)، گویش اسکنانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

معین، محمد، (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی یک جلدی، گردآوری عزیزالله عزیززاده، چاپ سوم، تهران: راه رشد.

مکنزی، دن، (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نمیرانیان، کتایون، افضل، فیروزه و رنجبر، حسن، (۱۳۹۴)، «بررسی ریشه شناختی تعدادی از واژگان گویش لای‌زنگانی»، اولین همایش ملی بررسی فرهنگ و ادبیات بومی ایران زمین.

نمیرانیان، کتایون، رنجبر، حسن و حیدری، حسن، (۱۳۹۴)، «واژه‌ها و اصطلاحات دامداری در گویش لای‌زنگانی»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی سرایان ایران زمین.

وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی ۱، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.